

یسوع یُحَدِّد الزواج

¹ وَقَامَ مِنْ هُنَاكَ وَجَاءَ إِلَى ثُخُومِ الْيَهُودِيَّةِ مِنْ عَبْرِ الْأُرْدُنِّ، فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جُمُوعٌ أُبْضًا وَكَعَادِيَّةٍ كَانَ أَيْضًا يُعَلِّمُهُمْ. ² فَتَقَدَّمَ الْقَرَسِيُّونَ وَسَأَلُوهُ: هَلْ يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ؟ لِيَجْزِيَهُ. ³ فَأَجَابَ وَقَالَ: يَمَّاذَا أَوْصَاكُمْ مُوسَى؟ فَقَالُوا: مُوسَى أَذِنَ أَنْ يُكْتَبَ كِتَابُ طَلَاقٍ فَيُطَلَّقَ. ⁴ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: مِنْ أَجْلِ قَسَاوَةِ قُلُوبِكُمْ كَتَبَ لَكُمْ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ. ⁵ وَلَكِنْ مِنْ بَدْءِ الْخَلِيقَةِ ذَكَرًا وَأُنْثَى خَلَقَهُمَا اللَّهُ. ⁶ مِنْ أَجْلِ هَذَا يَتْرُكُ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ وَيَلْتَصِقُ بِامْرَأَتِهِ، وَيَكُونُ الْإِثْنَانِ جَسَدًا وَاحِدًا، ⁷ إِذَا لَبَسَا بَعْدَ اثْنَيْنِ بَلَّ جَسَدٌ وَاحِدٌ. ⁸ فَالَّذِي جَمَعَهُ اللَّهُ لَا يُفَرِّقُهُ إِنْسَانٌ. ⁹ ثُمَّ فِي الْبَيْتِ سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ أَيْضًا عَنْ ذَلِكَ. ¹⁰ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَتَرَوَّجَ بِأُخْرَى يَزْنِي عَلَيْهَا، ¹¹ وَإِنْ طَلَّقَ امْرَأَةً رَوْجَهَا وَتَرَوَّجَتْ بِأُخْرَى تَزْنِي.

یسوع یُبارک الأولاد

¹² وَقَدَّمُوا إِلَيْهِ أَوْلَادًا لِكَيْ يَلْمَسَهُمْ، وَأَمَّا التَّلَامِيذُ فَانْتَهَرُوا الَّذِينَ قَدَّمُوهُمْ. ¹³ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ ذَلِكَ اعْتَاطَ وَقَالَ لَهُمْ: دَعُوا الْأَوْلَادَ يَأْتُوا إِلَيَّ وَلَا تَمْنَعُوهُمْ لِأَنَّ لِمِثْلِ هَؤُلَاءِ مَلَكُوتَ اللَّهِ. ¹⁴ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ لَا يَقْبَلُ مَلَكُوتَ اللَّهِ مِثْلَ وَلَدٍ فَلَنْ يَدْخُلَهُ. ¹⁵ فَاحْتَضَتْهُمْ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِمْ وَبَارَكَهُمْ.

عائق الغنى

¹⁶ وَفِيمَا هُوَ خَارِجٌ إِلَى الطَّرِيقِ رَكِبَ وَاحِدٌ وَجَبَّ لَهُ وَسَأَلَهُ: أَيُّهَا الْمُعَلِّمُ الصَّالِحُ، مَاذَا أَعْمَلُ لِأَرْثَ الْحَيَاةِ الْآبَدِيَّةِ؟ ¹⁷ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لِمَاذَا تَدْعُونِي صَالِحًا؟ لَيْسَ أَحَدٌ صَالِحًا إِلَّا وَاحِدٌ، وَهُوَ اللَّهُ. ¹⁸ أَنْتَ تَعْرِفُ الْوَصَايَا: "لَا تَزْنِ، لَا تَقْتُلْ، لَا تَسْرِقْ، لَا تَشْهَدْ بِالزُّورِ، لَا تَسْلُبْ، أَكْرَمُ أَبَاكَ وَأُمَّاكَ". ¹⁹ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، هَذِهِ كُلُّهَا حَفِظْتُهَا مِنْذُ حَدَاتِي. ²⁰ فَتَطَرَّ إِلَى يَسُوعُ وَأَخْبَهُ وَقَالَ لَهُ: يُعْوزُكَ شَيْءٌ وَاحِدٌ، إِذْهَبْ، بِعْ كُلَّ مَا لَكَ وَأَعْطِ الْفُقَرَاءَ، فَيَكُونَ لَكَ كَنْزٌ فِي السَّمَاءِ، وَتَعَالَ ائْتِبِعْنِي خَامِلًا الصَّلِيبَ. ²¹ فَاعْتَمَّ عَلَى الْقَوْلِ وَمَضَى حَزِينًا لِأَنَّهُ كَانَ ذَا أَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ.

²² فَتَطَرَّ يَسُوعُ حَوْلَهُ وَقَالَ لِتَلَامِيذِهِ: مَا أَعْسَرَ دُخُولَ دَوَى الْأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ. ²³ فَتَحَبَّرَ التَّلَامِيذُ مِنْ كَلَامِهِ. ²⁴ فَأَجَابَ يَسُوعُ أَيْضًا وَقَالَ لَهُمْ: يَا بَنِيَّ، مَا أَعْسَرَ دُخُولَ الْمُتَكَلِّينَ عَلَى الْأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ. ²⁵ مُرُورٌ جَمَلٍ مِنْ ثَقَبٍ إِثْرُهُ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ غَنِيٌّ إِلَى

تعليم عيسى درباره طلاق

¹ و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او برحسب عادت خود، باز بدیشان تعلیم می‌داد. ² آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سؤال نمودند که: آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است؟ ³ در جواب ایشان گفت: موسی شما را چه فرموده است؟ ⁴ گفتند: موسی اجازه داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند. ⁵ عیسی در جواب ایشان گفت: به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. ⁶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. ⁷ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش پیبوند، ⁸ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. ⁹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند. ¹⁰ و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سؤال نمودند. ¹¹ بدیشان گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حقّ وی زنا کرده باشد. ¹² و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.

عیسی کودکان را برکت می‌دهد

¹³ و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آوردن‌شان را منع کردند. ¹⁴ چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. ¹⁵ به شما می‌گویم، هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود. ¹⁶ پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند

¹⁷ چون به راه می‌رفت، شخصی دواندوان آمده، پیش او زانو زده، سؤال نمود که: ای استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟ ¹⁸ عیسی بدو گفت: چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟ ¹⁹ احکام را می‌دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار. ²⁰ او در جواب وی گفت: ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم. ²¹ عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: تو را یک چیز

مَلَكُوتِ اللَّهِ.²⁶ فَتَهْنُؤُوا إِلَى الْعَاثَةِ قَائِلِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: فَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْلُصَ؟²⁷ فَتَنَظَرَ إِلَيْهِمْ يَسُوعُ وَقَالَ: عِنْدَ النَّاسِ غَيْرُ مُسْتَطَاعٍ، وَلَكِنْ لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ، لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ عِنْدَ اللَّهِ.

جزاء اتباع يسوع

²⁸ وَابْتَدَأَ پَطْرُسُ يَقُولُ لَهُ: هَا تَحْنُ قَدْ تَرَكْنَا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعْنَاكَ.²⁹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَيْسَ أَحَدٌ تَرَكَ بَنًا أَوْ إِخْوَةً أَوْ أَحْوَابَ أَوْ أَبًا أَوْ أُمًّا أَوْ امْرَأَةً أَوْ أَوْلَادًا أَوْ حُفُولًا لِأَجْلِي وَلِأَجْلِ الْإِنجِيلِ³⁰ إِلَّا وَتَأْخُذُ مِنِّي صِغْفَى الْآنَ فِي هَذَا الزَّمَانِ، يُبَوِّتًا وَإِخْوَةً وَأَحْوَابَ وَأُمَّهَاتٍ وَأَوْلَادًا وَحُفُولًا مَعَ اضْطِعَاطَاتٍ، وَفِي الذَّهْرِ الْآتِيَةِ الْحَيَاةِ الْآبَدِيَّةِ.³¹ وَلَكِنْ كَثِيرُونَ أُولُونَ يَكُونُونَ آخِرِينَ وَالْآخِرُونَ أَوَّلِينَ.

يسوع يُنبئ بموته وقيامته مرّة ثالثة

³² وَكَانُوا فِي الطَّرِيقِ صَاعِدِينَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَبَقَدَّمَهُمْ يَسُوعُ، وَكَانُوا يَتَحَيَّرُونَ وَفِيمَا هُمْ يَتَّبِعُونَ كَانُوا يَخَافُونَ. فَآخَذَ الْإِسْثِي عَشَرَ أَيْضًا وَابْتَدَأَ يَقُولُ لَهُمْ عَمَّا سَيَحْدُثُ لَهُ:³³ هَا تَحْنُ صَاعِدُونَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُسَلِّمُ إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ، فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ بِالْمَوْتِ وَيُسَلِّمُونَهُ إِلَى الْأَمَمِ،³⁴ فَتَهْرَأُونَ بِهِ وَيَجْلِدُونَهُ وَيَقْتُلُونَهُ عَلَيْهِ وَيَقْبَلُونَهُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ يَقُومُ.

سرّ الخادم العظيم

³⁵ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، ابْنَا زَبْدِي، قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، تُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ لَنَا كُلَّ مَا طَلَبْنَا.³⁶ فَقَالَ لَهُمَا: مَاذَا تُرِيدَانِ أَنْ أَفْعَلَ لَكُمَا؟ فَقَالَ لَهُ: أَعْطَيْتَا أَنْ تَجْلِسَ وَاحِدٌ عَنْ يَمِينِكَ وَالْآخَرُ عَنْ يَسَارِكَ فِي مَجْدِكَ.³⁸ فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: لَيْسَ تَعْلَمَانِ مَا تَطْلُبَانِ. أَسْتَطِيعَانِ أَنْ نَسْبِرَا الْكَاسَ الَّتِي أَشْرَبُهَا أَنَا وَأَنْ تَضْطَبِعَا بِالصَّبْغَةِ الَّتِي أَضْطَبِيعُ بِهَا أَنَا؟³⁹ فَقَالَ لَهُ: نَسْتَطِيعُ. فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: أَمَّا الْكَاسُ الَّتِي أَشْرَبُهَا أَنَا فَتَسْرِبَانِهَا وَبِالصَّبْغَةِ الَّتِي أَضْطَبِيعُ بِهَا أَنَا تَضْطَبِعَانِ.⁴⁰ وَأَمَّا الْجُلُوسُ عَنْ يَمِينِي وَعَنْ يَسَارِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ إِلَّا لِلَّذِينَ أُعِدَّ لَهُمْ.

⁴¹ وَلَمَّا سَمِعَ الْعَشْرَةُ ابْتَدَأُوا يَغْتَاطُونَ مِنْ أَجْلِ يَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا.⁴² فَدَعَاهُمُ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِينَ يُخَسِبُونَ رُؤَسَاءَ الْأَمَمِ يَسُودُونَهُمْ وَأَنَّ عُظَمَاءَهُمْ يَتَسَلَطُونَ عَلَيْهِمْ.⁴³ فَلَا يَكُونُ هَكَذَا فِيكُمْ. بَلْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَصِيرَ فِيكُمْ عَظِيمًا يَكُونُ لَكُمْ خَادِمًا،⁴⁴ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَصِيرَ فِيكُمْ أَوَّلًا يَكُونُ لِلْجَمِيعِ عَبْدًا.⁴⁵ لِأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ

ناقص است، برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.²² لیکن او از این سخن تَرُش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

²³ آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.²⁴ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجّه نموده، بدیشان گفت: ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا! ²⁵ سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود! ²⁶ ایشان بغایت متحیر گشته، با یکدیگر می‌گفتند: پس که می‌تواند نجات یابد؟ ²⁷ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.

²⁸ پطرس بدو گفتن گرفت که: اینک، ما همه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده‌ایم.²⁹ عیسی جواب فرمود: هرآینه به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترک کند، ³⁰ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.³¹ اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین.

سومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی

³² و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنار کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد می‌شد: ³³ که، اینک، به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به امت‌ها سپارند، ³⁴ و بر وی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.

درخواست یعقوب و یوحنا

³⁵ آنگاه یعقوب و یوحنا دو، پسر زبدي، نزد وی آمده،

أَيْضاً لَمْ يَأْتِ لِيُخْدَمَ بَلْ لِيُخْدَمَ وَلِيُنْذِلَ نَفْسَهُ فِدْيَةً عَنْ كَثِيرِينَ.

يسوع يشفي الأعمى في أريحا

⁴⁶ وَجَاءُوا إِلَى أَرِيحَا. وَفِيمَا هُوَ خَارِجٌ مِنْ أَرِيحَا مَعَ تَلَامِيذِهِ وَجَمْعٍ غَفِيرٍ كَانَ بَارْتِيمَاؤُسُ الْأَعْمَى، ابْنُ تِيمَاؤُسَ، جَالِساً عَلَى الطَّرِيقِ يَسْتَعْطِي. ⁴⁷ فَلَمَّا سَمِعَ أَنَّهُ يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ ابْتَدَأَ يَصْرُخُ وَيَقُولُ: يَا يَسُوعُ، ابْنُ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي. ⁴⁸ فَاتَّهَرَهُ كَثِيرُونَ لِيَسْكُتَ، فَصَرَخَ أَكْثَرَ كَثِيراً: يَا ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي. ⁴⁹ فَوَقَفَ يَسُوعُ وَأَمَرَ أَنْ يُبَادَى، فَتَنَادَوْا الْأَعْمَى قَائِلِينَ لَهُ: ثِقْ، فُؤ، هُوَذَا يُنَادِيكَ. ⁵⁰ فَطَرَخَ رِدَاءَهُ وَقَامَ وَجَاءَ إِلَى يَسُوعَ. ⁵¹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: مَاذَا تُرِيدُ أَنْ أَفْعَلَ بِكَ؟ فَقَالَ لَهُ الْأَعْمَى: يَا سَيِّدِي، أَنْ أُبْصِرَ. ⁵² فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: اذْهَبْ، إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ. فَلِلْوَقْتِ أَبْصَرَ وَتَبِعَ يَسُوعَ فِي الطَّرِيقِ.

گفتند: ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سؤال کنیم برای ما بکنی. ³⁶ ایشان را گفت: چه می‌خواهید برای شما بکنم؟ ³⁷ گفتند: به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم. ³⁸ عیسی ایشان را گفت: نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید. آیا می‌توانید آن پالهای را که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدیرا که من می‌پذیرم، بپذیرید؟ ³⁹ وی را گفتند: می‌توانیم. عیسی بدیشان گفت: پالهای را که من می‌نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت. ⁴⁰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست. ⁴¹ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ⁴² عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند. ⁴³ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. ⁴⁴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. ⁴⁵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.

عیسی شفا می‌کند بارتیمائوس کور را

⁴⁶ و وارد اریحا شدند. و وقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا بیرون می‌رفت، بارتیمائوس کور، پسر تیمائوس بر کناره راه نشست، گدایی می‌کرد. ⁴⁷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: ای عیسی، پسر داود، بر من ترحم کن. ⁴⁸ و چندان که بسیاری او را نهیب می‌دادند که خاموش شود، زیاده‌تر فریاد برمی‌آورد که: پسر داود، بر من ترحم فرما. ⁴⁹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: خاطر جمع دار، برخیز که تو را می‌خواند. ⁵⁰ در ساعت ردای خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد. ⁵¹ عیسی به وی التفات نموده، گفت: چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟ کور بدو گفت: یا سیدی، آنکه بینایی یابم. ⁵² عیسی بدو گفت: برو که، ایمانت تو را شفا داده است! در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.